

روح القدس و کار او
درس ۱۳: فرزندخواندگی و اتحاد با مسیح
دکتر آر. سی. اسپرول

وقتی یوحنا رسالاتش رو نوشت، بیانیه‌ای رو اعلام کرد که من شگفت زدگی رسالتی می‌نامم. در اولین رساله‌ای که نوشت، در باب سوم، این مشاهده رو انجام داد: «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم.

و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد زیرا که او را شناخت. ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم.» حالا، از لحن نوشته‌های یوحنا در اینجا، به حسی از شگفتی پی می‌بریم که به نظر میرسه در فرهنگی که امروز در اون زندگی می‌کنیم، فراتر از تصور ماست.

چون اگه چیزی بخواد برامون عادی بشه، چیزی که هرگز توسط کلیسای رسالتی عادی نشده بود، اینه که ما فرزندان خداییم. حالا، این یک دلیلی داره. ما در فرهنگی بزرگ شدیم که شدیداً تحت تأثیر الهیات لیبرال قرن ۱۹ قرار گرفته و در قرن ۱۹، علاقه‌ای در مطالعه‌ی مذاهب دنیا ایجاد شد، وقتی که اکتشافات در اون روزها در جهان معطوف شد.

مردم از مذاهب دیگه آگاه‌تر شدند، مذاهبی که تاکنون با نیروی محض فاصله، از اون محفوظ موندند، پس ما علاقه‌ی جنون آمیز رو در قرن ۱۹ دیدیم، مخصوصاً در آلمان که مذهب قیاسی رو مطالعه می‌کردند. در واقع، مذهب قیاسی یک رشته‌ی دانشگاهی جدیدی شد.

و در طول این مدت، مردم شناسان، جامعه شناسان و الهیدانان با بررسی مذاهب دنیا می‌خواستند در مرکز هریک از این مذاهب نفوذ کنند تا ماهیتش رو تلخیص کرده و به کمترین شباهت بین هندوها، مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، بوداییان و غیره پی ببرند.

و مثلاً آدولف وان هارناک، کتابی رو به عنوان "ماهیت مسیحیت" به زبان آلمانی نوشت، و با عنوان انگلیسی "مسیحیت چیست؟" ترجمه شد، و در این کتاب می‌خواست مسیحیت رو تا حد مقدماتی‌ترین وجه مشترکی که با مذاهب دیگه داشت، کاهش بده. و گفت ماهیت ایمان مسیحی در دو قضیه یافت میشه: یک: پدر بودن جهانی خدا و برادری جهانی انسان.

به نظرم، هر دو مفهوم در کتاب مقدس تعلیم داده نشده. یک مرجع مبهمی برای پدر بودن جهانی هست، از این لحاظ که وقتی پولس با فیلسوفان آتن مواجه شد، از یکی از شاعران دنیوی اونها نقل قول کرد و گفت: همه‌ی ما "از نسل خدا می‌باشیم"، از این لحاظ که خدا خالق همه‌ی انسان‌هاست.

اما ایده‌ی پدر بودن خدا، در عهدجدید یک مفهوم ریشه‌ای هست و فقط به سادگی و به طور ضمنی فرض نمیشه که همه‌ی دنیا ازش بهره‌مند میشه. اما به خاطر تأثیر لیبرالیستی قرن ۱۹ و مذهب قیاسی، همونطور که گفتیم، ما در فرهنگی بزرگ شدیم که بارها به ما گفتند همه در دنیا فرزند خدا هستند.

همه‌ی ما فرزند خداییم. و خدا پدر همه‌ی ماست. حالا، این تصور معروف دنیوی هست، اما ایده‌ای نیست که در کتاب مقدس می‌بینیم. دوباره، حرف یوحنا در اینجا، نگرشی شگفت انگیز هست. "ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؟"

او تحت تأثیر این آگاهی قرار گرفته. و البته گفت: "ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم". حالا همونطور که یک لحظه پیش پیشنهاد کردم، این ایده در زمان کتاب مقدس، عادی نبود. در واقع، یک ایده‌ی بنیادی بود، یک ابداع اساسی. من در دوره‌های دیگه درباره‌ی درس‌هایی گفتیم که توسط محقق اروپایی به نام یهوایاکیم یرمیااس انجام شد.

و یرمیااس، مطالعه‌ای رو درباره‌ی مفهوم پدر بودن خدا از لحاظ کتاب مقدسی انجام داد. و مثلاً متوجه شد که در عهدعتیق و در بین قوم یهود در دوران باستان، به کودکان، عناوین و عبارات مناسبی رو تعلیم می‌دادند که باهاشون می‌تونستند خدا رو در دعا مخاطب قرار بدن.

و می‌تونستند، خدا رو حاکم یا فرمانروا یا خالق و غیره خطاب کنند. و چیزی که به وضوح در این فهرست طولانی عناوین تأیید شده که شخص با اونها مستقیماً خدا رو در دعا مخاطب قرار می‌داد، دیده نمیشد، عنوان "پدر" بود. اما برعکس، وقتی به عهدجدید می‌رسیم و دعا‌های عیسی رو بررسی می‌کنیم، در هر دعایی که از عیسی در عهدجدید ثبت شده، غیر از یک دعا، عیسی مستقیماً به خدا به عنوان پدرش اشاره می‌کنه.

حالا، همعصران او این رو نادیده نگرفتند. یرمیااس، تصادفاً در ادامه گفت غیر از جماعت مسیحی، اولین مرجع مکتوبی که تونست از یهودیانی پیدا کنه که مستقیماً در دعا خدا رو پدر خطاب می‌کردند، در قرن ۱۰ میلادی در ایتالیا بود.

به عبارت دیگه، وقتی عیسی جرأت کرد خدا رو پدر خطاب کنه، این انحراف ریشه‌ای از آداب و رسوم بود. دوباره، همعصرانش این رو نادیده نگرفتند، چون این یکی از چیزهایی بود که فریسیان رو خشمگین کرد، وقتی شنیدند عیسی به عنوان پدر درباره‌ی خدا صحبت می‌کنه. اونها اون رو به عنوان ادعای ضمنی برای الوهیت در نظر گرفتند.

او خودش رو با خدا برابر می‌دونه. حالا، چرا به این نتیجه‌گیری می‌رسید؟ اگه ما امروز می‌شنیدیم که یک نفر خدا رو پدر خطاب می‌کنه، به این نتیجه‌گیری نمی‌رسیدیم. خیال نمی‌کردیم که این نشون‌دهنده‌ی نوعی تکبر یا ادعای نامتعارف در مورد الوهیته. اما همعصران عیسی این کار رو کردند، چون خصوصیت بنیادین اون رو درک کردند.

حالا یکی از چیزهای شگفت انگیزتر اینه که نه تنها عیسی، خدا رو پدر خطاب کرد، بلکه وقتی شاگردانش نزد او اومدند و خواستند دعا کردن رو بهشون یاد بده، او بلافاصله بهشون گفت: "پس شما به اینطور دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.»" و اولین کلمه‌ی دعای ربانی، بسیار بنیادین هست.

اینکه عیسی نه تنها گفت من خدا رو پدر خطاب می‌کنم، بلکه حالا از شما هم دعوت می‌کنم که دقیقاً همین کار رو بکنید که وقتی دعا می‌کنید، به خدا بگید: "پدر ما". و این امتیاز پدر خطاب کردن خدا رو به شاگردانش داد.

حالا، جنبش‌های تحریف شده‌ی زیادی در جامعه مسیحی در مورد نور و مکان‌هایی بوده که جنبش نیو ایج، تأثیر فوق العاده‌ای بر کلیسا گذاشته. به نظرم، مثلاً پُل کروچ در تی بی ان، که علیرغم درخواست الهیدانان هشیار برای انجام ندادن این کار، بارها به تماشاچیان تلویزیونی خودش این نظر رو اعلام کرده.

و من دیدم که این توسط رهبران دیگه در زمان ما منعکس شده. نظر کروچ اینه که هر مسیحی که روح‌القدس رو داره، به اندازه‌ی عیسی، تجسم خداست. من تعجب می‌کنم که کسی که نام مسیح رو بر خودش داره، بتونه این گفته‌ی عجیب رو بیان کنه که تجسم منحصر به فرد مسیح رو انکار کنه.

اما به نظرم، اتفاقی که اینجا میفته، اینه که مسیحیان به اهمیت اینکه بتونند فرزندان خدا نامیده بشن، پی می‌برن، اما اونقدر ازش دور میشن که منحصر به فرد بودن پسر بودن مسیح رو مبهم می‌کنند. حالا، این ایده‌ی پسر بودن مسیح، یک ایده‌ی مرکزی در عهدجدیده. نه تنها این یک عمل بنیادین بود که عیسی، خدا رو پدر خطاب کرد، بلکه سه مرجع در عهدجدید هست که صدای رسای خدا رو که از آسمان صحبت کرد، شنیدند.

و در هر سه مورد، خدا با صدای رسا از آسمان، فرزندی عیسی رو اعلام می‌کنه. «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.» «این است پسر حبیب من، او را بشنوید.» پس ما باید خیلی مراقب باشیم که از منحصر به فرد بودن رابطه پسر بودن مسیح با پدر محافظت کنیم.

در واقع، او "مانوگنیس" یا پسر یگانه‌ی پدر خطاب شده. و البته که عیسی اعلام می‌کنه که ما طبیعتاً فرزندان خدا نیستیم؛ ما طبیعتاً فرزندان غضب هستیم؛ طبیعتاً فرزندان شیطان هستیم. تنها کسی که می‌تونه ادعا کنه که اساساً یا طبیعتاً فرزند خداست، خود عیساست.

پس ادعای فرزند خدا بودن، ادعایی نیست که فقط بتونیم به سادگی به خاطر انسان بودن مون در نظر بگیریم. ولی یوحنا می‌گه ما فرزندان خداییم. این چطور ممکنه؟ خُب، بیایید به نوشته‌های یوحنا در باب اول انجیلش برگردیم، جاییکه در مقدمه‌ی انجیل یوحنا در آیه‌ی ۱۰ می‌خونیم: «او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت.»

«به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند؛ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.» حالا، ترجمه‌های دیگه اینطور می‌گن: «ما به همه‌ی کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند.» یا «این اقتدار را داد که فرزندان خدا شوند.» در این مورد، «این حق را داد که فرزندان خدا شوند.» کلمه‌ی یونانی اون، کلمه‌ی قدرتمندی برای اقتداره؛ همون کلمه‌ای که برای عیسی توسط همعصرانش بکار رفت، وقتی به خاطر او بهت زده شدند و گفتند، می‌دونی: " زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می‌داد و نه مثل کاتبان.»

اینجا همون کلمه هست، این اقتدار فوق‌العاده توسط روح‌القدس به ما عطا شده که به ما این حق رو داده که فرزندان خدا خطاب بشیم. پس دوباره، اولین چیزی که اینجا یاد می‌گیریم، اینه که فرزند خدا بودن، یک عطیه هست، اکتسابی نیست، به طور ذاتی با تولد طبیعی بدست نمیاد. خُب، ما چطوری دریافتش می‌کنیم؟

خُب، به نامه‌ی پولس به رومیان نگاه می‌کنیم، به باب هشت که در اون این نظر رو در آیه‌ی ۱۲ اعلام می‌کنه: «بنابراین ای برادران، مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نماییم. زیرا اگر برحسب جسم زیست کنید، هرآینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست. زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خداوند. از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی‌ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم. و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.» پس اینجا نکته رو درک کردید. ما چطوری فرزندان خدا هستیم؟ با فرزندخواندگی.

من در جلسه‌ی قبلی‌مون گفتم که این یکی از میوه‌های ایمانه، یکی از میوه‌های عادل شمردگی ما. که وقتی با خدا آشتی می‌کنیم، خدا فقط به ما صلح نمیده، بلکه ما رو وارد خانواده‌ی خودش می‌کنه. در واقع، این یکی از تصاویر مهم برای کلیسا در عهدجدیده، اینکه کلیسا خانواده‌ی خداست.

و خانواده‌ای که در اون یک پدر و یک پسر هست و بعد بقیه‌ی افراد این خانواده، فرزندخوانده هستند. همه‌ی ما فرزندخوانده‌های خداییم. و برای همین مسیح رو برادر بزرگترمون می‌دونیم و وارثان خدا شدیم، چون با مسیح هم ارث هستیم، چون پسر حقیقی خدا همه‌ی چیزهایی رو که در میراثش دریافت می‌کنه، در دسترس می‌گذاره، میراث کاملش رو با برادران و خواهرانش قسمت میکنه.

پس این هرگز نباید برامون عادی بشه و هر بار که دعای ربانی رو می‌گیم و می‌گیم: "پدر ما"، باید بلرزیم و دوباره اون شگفتی رو که یوحنا بعداً در حیرتش اعلام کرده، ابراز کنیم، اینکه ما از بین همه‌ی انسان‌ها باید فرزندان خدا

خطاب بشیم و به خاطر فرزندخواندگی مون واقعاً فرزندیم. چون فرزندخواندگی برای خدا واقعی هست. هیچ عضو درجه دومی در خانواده‌ی او نیست.

ما می‌تونیم فرق بین فرزندان طبیعی خدا و فرزند خوانده‌های خدا رو تشخیص بدیم. اما وقتی فرزندخواندگی اتفاق میفته، هیچ فرقی در مقام عضویت در خانواده‌ی خدا نیست. او به همه‌ی فرزندان، میراث کاملی رو میده که به پسر قانونی تعلق داره.

حالا، این چطوری اتفاق میفته؟ یک نکته‌ی دیگه که باید در درس‌مون درباره‌ی نجات، بهش اشاره کنیم، اینه که در فرزندخواندگی‌مون، از چیزی که اتحاد مرموز ایماندار با مسیح نامیده میشه، بهره‌مند می‌شیم. حالا به محض اینکه چیزی رو به عنوان مرموز توصیف می‌کنیم، به این ترتیب می‌گیم اون فوق از توان ما برای ابراز اون با مقوله‌های طبیعی هست.

این فراتر از امور طبیعی هست و به طرز خاصی، غیرقابل توصیفه. اما با مطالعه‌ی حروف اضافه که در عهدجدید می‌یابیم، به یک سرنخی می‌رسیم. دو حرف اضافه هست که هر دو می‌تونه با کلمه‌ی انگلیسی "این" یا "در" ترجمه بشه. و اینها کلمه‌ی یونانی "ان" و "آیس" هستند.

اما تمایز تخصصی بین این دو کلمه، مهمه. کلمه‌ی "ان" حرف اضافه‌ی "ان" یعنی "در" یا "درون"، درحالی‌که حرف اضافه‌ی "آیس" یعنی "به". هرگاه عهدجدید از مردم دعوت می‌کنه به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورند، می‌دونید، "مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟"

حُب، به خداوند عیسی مسیح ایمان آور و نجات خواهی یافت. جالبه که کلمه‌ای که به طور طبیعی در این فراخوانی و دعوت‌های انجیلی بکار رفته، کلمه‌ی "آیس" هست. پس واقعاً حرف این رسول اینه که "به" مسیح ایمان آورید. نه اینکه فقط به چیزی درباره‌ی او ایمان بیارید، چنانکه وقتی می‌گیم چیزی رو باور دارید، چنین منظوری داریم.

شما پری دندون یا بابانوئل رو باور می‌کنید. اینجا فقط این باور نیست که عیسایی هست، بلکه ایمان "به" مسیح. اگه من اینجا روی تخته دایره بکشم و این رو اتاق بنامیم، و هر چیزی خارج از این دایره، حیاط بیرونی باشه، برای اینکه من از اینجا به اونجا برم، باید از در وارد بشم یا راهی پیدا کنم که به اون حوزه برم یا به اون دایره وارد بشم.

حالا، وقتی جابجا شدم، وقتی از آستانه در عبور کردم و از بیرون به درون رفتم و وارد این اتاق شدم، اونوقت در داخل هستم. من داخل اتاق هستم. می‌بینید، ورود، "آیس" هست. وقتی ما اینجا هستیم، "در" رو داریم. حالا این دو کلمه، همونطور که گفتم، خیلی مهم هستند، چون در عهدجدید، نه تنها به ما گفته شده که به مسیح ایمان داشته باشیم، بلکه آیات عهدجدید به ما می‌گن همه‌ی کسانی‌که ایمان واقعی دارند، در مسیح عیسی هستند.

ما در مسیح هستیم و مسیح در ماست؛ یک اتحاد روحانی بین هر ایماندار مسیحی و خود مسیح هست. و این برای کلیسا، مفاهیم بنیادین داره، چنانکه بعداً خواهیم دید، که همونطور که یک لحظه پیش گفتم، همه‌ی ما فرزندانگی مشترک داریم، پس همه‌ی ما بخشی از خانواده‌ی خدا هستیم. اما نه فقط این، بلکه ما همگی بخشی از مشارکت مرموز مقدسین هستیم. اگه من در مسیح هستم و مسیح در منه، اگه یک اتحادی هست که می‌گیم این مسیح و من وارد مسیح میشم، او در منه، من در او هستم، و شما وارد مسیح میشید و با مسیح متحد هستید و مسیح در شماست، این درباره‌ی رابطه‌ی من با شما چی میگه؟

می‌بینید، این اتحاد مرموز به جایی فراتر از مشارکت فردی ما با مسیح گسترش پیدا می‌کنه، این پایه و پیوندی برای مشارکت روحانی متعال میشه که همه‌ی مسیحیان با مسیحیان دیگه ازش لذت می‌برند. و وقتی درکش می‌کنیم، تأثیر ملایمی بر ما می‌ذاره.

اینکه اگه شما برادر یا خواهر من هستید و مسیح در شماست و شما در مسیح هستید، پس من هر مشکلی که با شما دارم، باید بتونم درک کنم که این اتحادی که هر دوی ما با مسیح داریم، از این سختی‌ها پیشی می‌گیره. پس این فقط یک مفهوم نظری نیست، بلکه واقعاً اعماق و غنای این خانواده رو نشون میده که یک خانواده‌ی قدرتمندتر و پیوند و اتصال قویتری در مقایسه با خانواده‌ی زیست شناختی داره که ما در این دنیا ازش بهره‌مند می‌شیم. این ثمره‌ی فرزندانگی ماست.